

جهانگردی با هنر و ادبیات

همسایه‌ات را چقدر می‌شناسی؟ این سوال ساده می‌تواند انواع پاسخ‌ها را داشته باشد؛ پاسخ‌هایی که هرکدام از ما می‌دانیم چقدر مهم هستند و همسایه و شناخت او تا چه اندازه می‌تواند برایمان مهم باشد.

حالا بحث را گسترده کنیم و برویم سراغ همسایه‌های ایران، همسایه‌هایی که طبیعتا

اشتراک‌های فرهنگی بسیاری با آنها داریم که از آنها غافل شده‌ایم و بیشتر حواسمان به آن کشورهای دور معطوف است، کشورهایی که همسایه‌ایمان نیستند و هرچند شناخت‌شان مهم است، نباید ما را از آشنایی با همسایه‌های‌مان دور کند. این شد که یک صفحه راه انداختیم برای گشت زدن در جغرافیای کشورهای همسایه و

گاهی هم این طرف‌تر و آن طرف‌تر جهان تا بینیم در عالم هنر و ادبیات چه می‌گذرد و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. آنها از ما چه می‌دانند و ما از آنها چه می‌دانیم. همین سوالات بهانه‌ای شد تا صفحه همسایه‌ها و دور سایه‌ها را راه بیندازیم و برایتان از جهان پیرامون‌مان بنویسیم.

ارمنستان

وفی خوانی در ارمنستان

دو کتاب نویسنده ایرانی، فریبا وفی در ارمنستان منتشر شده است؛ پرندۀ من و حتی وقتی می‌خندیم توسط گیورگ آساتریان به زبان ارمنی ترجمه شده و آن‌طور که رسانه‌های این کشور نوشته‌اند، با اقبال خوبی هم روبه‌رو هستند. پرندۀ من داستان زنی با دو بچه کوچک است که بعد از مدت‌ها در به‌داری صاحب خانه‌ای ۵۰ متری می‌شود و از این بابت خوشحال است اما خوشحالی‌اش زیاد طول نمی‌کشد. شوهرش امیر می‌خواهد خانه را بفروشد و به کانادا مهاجرت کند. زن نمی‌خواهد جایی برود و تازه دارد با نگاه به گذشته و تجزیه و تحلیل آن جایگاه خودش را در زندگی پیدا می‌کند. در واکاوی گذشته ما نکته‌های ظریف و تازه‌ای از زندگی یک زن ایرانی

درمی‌یابیم و همراه با رنج‌ها و شادی‌های او با بغرنجی موقعیت کنونی روبه‌رو می‌شویم. همزمان با رفت و برگشت بین زمان حال و گذشته به محل زندگی‌اش نیز سرک می‌کشیم و به مفهوم ماندن و رفتن فکر می‌کنیم. در این تأمل و درون‌نگری است که راوی متوجه می‌شود هرکس برای خودش پرندۀ ای دارد و از خودش سوال می‌کند آیا او هم پرندۀ ای دارد؟

مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم هم دربردارندۀ ۲۲ داستان کوتاه است. این کتاب‌ها در ایران هم مورد توجه قرار داشتند و مخاطبان آنها را به تجدید چاپ‌های متعدد رساندند. باید دید برای این کتاب‌ها در کشور همسایه‌مان چه اتفاقی می‌افتد.

به بهانه
تولید فیلم جدید
نوری بیلگه جیلان
سراغ شیوه فیلمسازی او
و رابطه‌اش با سینماگران
ایران رفتیم

افغانستان

شعر با چاشنی عشق و سیاست

شب کشد پنجه به دل‌تنگی روزم که برو روزهایم همه در جامه شب شد سپری وقت آن است که این خیره‌سرایان را سوزم من نه آنم که بسازم به چنین خیره‌سری وقت آن است که من بشکنم این پنجره را پر پرواز کنم وا و شوم من سفری بشکنم پنجره این فاصله کاذب را وارهم از قفس ساخته از بی‌هنری وقت آن است که چون سبزه برویم زمین از رخ باغ برویم غم این بی‌ثمری تو اگر باز کنی در همه جا باغ شود باز کن در که به جان آدمد از دربه‌داری

حمیرا نکه‌ت دستگیرزاده، شاعر اهل هرات هفته پیش درگذشت. شاعری تأثیرگذار که هر چند بیشتر عمرش را به سرایش در قالب سنتی پرداخت اما قالب‌های نوتری را هم آزموده بود. حمیرا نکه‌ت دستگیرزاده بی‌تردید یکی از این شاعران است. ۳۰ سال زندگی و فعالیت حرفه‌ای به‌عنوان شاعر از او ۱۳ مجموعه شعر به‌جا گذاشت. او زبان ساده و شاعرانه‌اش را برای نوشتن از دو موضوع عشق و سیاست به کار گرفت و دغدغه‌های اجتماعی او در سروده‌هایش مشخص است. در ادامه یکی از عاشقانه‌های حمیرا را که جایش از این بعد در این دنیا خالی خواهد بود، مرور کنید:

باز کن در که به جان آدمد از دربه‌داری

زندگی می‌گذرد یا شده‌ام من گذری

همسایه خوب ما

نوری بیلگه جیلان، فیلمساز معتبر اهل ترکیه این روزها

مشغول ساخت فیلم جدید خود به نام «روی علف‌های خشک» است



علی رستگار

سینما

آن سریال‌های چند صد قسمتی و پرهیاهو و پر از اغراق تلویزیونی ترکیه کجا و فیلم‌های نوری بیلگه جیلان کجا که مینیمالیستی و بدون اغراق روایت می‌شود. گاهی فکر می‌کنیم که نگاه و سبک فیلمسازی جیلان نسبتی با ترکیه ندارد و با کارگردانی از کشوری دیگر طرفی اما زبان، بازیگران و برخی لوکیشن‌ها، اصل، نسب، ریشه‌ها و فصول مشترک را یادآوری می‌کند. اگر دوبله فارسی سریال‌های ترکیه‌ای را در نظر بگیریم و زبان ترکی را لحاظ کنیم، در فیلم‌های جیلان هم به همین زبان صحبت می‌شود و صدا و لحن بازیگران، مهم‌ترین عامل اشتراکی با آثار تلویزیونی ترکیه است. چیزی که این شباهت را تشدید می‌کند، حضور برخی بازیگران سریال‌های ترکیه‌ای در فیلم‌های جیلان است. همچنین بافت شهری و برخی لوکیشن‌ها در موارد معدودی که جیلان در فیلم‌هایش به شهر می‌آید که البته باتوجه به شهرگرایی جیلان در فیلم‌های اخیرش چندان هم اتفاق نمی‌افتد. اما به هر حال ممکن است بعضی لوکیشن‌ها در فیلم‌های اولیه جیلان، در برخی سریال‌های ترکیه‌ای هم رویت شده باشد. علاوه بر این نشانه‌های ظاهری، گاهی فیلم‌های جیلان در تم هم، اشتراکاتی با سریال‌های تلویزیونی و صنعت سینمای عامه‌پسند ترکیه دارد و به مسائلی چون عشق و عاشقی و خیانت و امثال اینها نیز می‌پردازد.

اما ماجرا چیست که با وجود این فصول و عناصر مشترک، فیلم‌های جیلان به راه دیگری می‌رود و چون نگینی در منطقه و سینمای جهان می‌درخشد، حتی با وجود بهره‌گیری از عناصر سینمای تجاری و عامه‌پسند یا عناصر سریال‌های سطح پایین ترکیه‌ای، اما هیچ نشانی از آنها ندارد یا به عبارت بهتر آن عناصر را به کیفیاتی به مراتب بالاتر و دگرگون شده ارتقا می‌دهد؟

از عکاسی تا فیلمسازی

شاید آنچه بیشترین تأثیر را در این نوع نگاه متفاوت، هنرمندانه و خلاقانه جیلان گذاشته باشد، هنر عکاسی است که تأثیرگذاری‌اش فراتر از مطالعات او در ادبیات جهان و مشاهدات و دلبستگی‌های سینمایی‌اش است. تمرکز و تعمق برای ثبت یک عکس خوب، درست و جذاب و انتقال حرف و مفهوم در یک فریم و یک قاب، مقدمه و پیش‌نیازی اساسی برای سینمای کمنیمگرا و هنر موجز جیلان در فیلم‌هایش شد. «عکس‌های اولیه»، «سینما اسکوپ ترکی» و «برای پدرم»، نامگذاری‌های خود جیلان برای سه دوره عکاسی‌اش بود که از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۸ طول کشید. ضمن این‌که برخی از مکان‌هایی که جیلان در آنها عکاسی کرد، بعداً به عنوان لوکیشن فیلم‌هایش هم مورد استفاده قرار گرفت و بعضی



از مجموعه «برای پدرم»

تم‌ها و سوزهای عکس‌هایش هم کم و بیش به فیلم‌هایش راه یافتند. به‌ویژه پدرش محمدامین جیلان که نوری بیلگه جیلان در فیلم‌های اولیش از او و مادرش فاطمه جیلان به عنوان بازیگر استفاده کرد مانند پپله، قصبه و ابرهای ماه مه.

رسیدن به هویت

به‌جز عکاسی که بیشترین تأثیر را در سبک فیلمسازی خاص و منحصر به‌فرد جیلان گذاشت، غور او در ادبیات جهان و سینمای بزرگان فیلمسازی دنیا هم نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت کارگردانی جیلان داشت. دلبستگی‌اش به نوشته‌های آنتوان چخوف و جهان سینمایی آندری تارکوفسکی، عباس کیارستمی، روبن برسون، راینر ورنر فاسبیندر و دیگران، به مرور جیلان را به فیلمسازی درجه یک تبدیل کرد. گاهی این علایق در فیلم‌های اولش خیلی رو و واضح بود و تنها می‌شد از آنها به عنوان تقلیدی هنرمندانه یا دست بالا، ادای دینی آشکار نام برد، اما به‌تدریج از دیالوگ‌های شعاری و کلوزآپ‌هایی اغراق‌شده یا غیرضروری به سینمایی رسیدیم که امضای خود جیلان را داشت و همه آن علاقه‌ها و دلبستگی‌ها در لایه‌های زیرین اثر جا گرفتند که کشف آنها بعد از مواجهه با خود فیلم و تأثیرپذیری تام و تمام از آن، در اولویت‌های لذتبخش بعدی قرار می‌گرفت.

تفاوت عمده و اساسی جیلان با سینمای بدنه و تجاری و تلویزیون سرگرم‌کننده ترکیه، به‌جز همان پشتوانه عکاسی اندیشمندانه و خلاقانه از همین مطالعات و مشاهدات دقیق ناشی می‌شود که می‌توان به شکل عمیق‌تری با مسائل و مشکلات زندگی روبه‌رو شد و آنها را با تأمل و بررسی بیشتری به تصویر کشید و مخاطب را با «انسان» مواجه کرد، با همه آندوه و مصائب و اشتباهات و سرگردانی‌اش. این‌که جیلان در فیلم‌های موفق اخیرش، روزی روزگاری آتاتولی، خواب زمستانی، درخت گلایی وحشی و آن‌طور که از اسم فیلم تازه‌اش «روی علف‌های خشک» برمی‌آید،



خواب زمستانی

شهرگزیز بوده و به طبیعت پناه برده، بیش از پیش انسان معاصر را به دور از پیرایه‌های پرهیاهوی شهری و مدرن پیش روی ما قرار می‌دهد، درست برخلاف سریال‌های ترکیه‌ای که در زمینه مدنیت و شهرنشینی و مدرنیته و نمایش وجوه لوکس و تجمل‌گرایی افراط می‌کنند و در اغراقی مبتذل دست و پا می‌زنند، اما جیلان، آگاهانه و هنرمندانه به راه دیگری می‌رود و مسائل و مفاهیمی بزرگ‌تر و عمیق‌تر را مطرح می‌کند. او به جای ترفندهای صنعت سرگرمی و ضربه‌های آتی و لحظه‌ای به مخاطب، ترجیح می‌دهد در پایان هر اثر، سوالات تازه‌ای را در ذهن او به‌وجود بیاورد و تماشاگر را به تأمل، کنکاش و جست‌وجو هدایت کند. جیلان اگر هم سراغ عناصر ملودرام می‌رود، تن به قواعد بازی مبتذل و سطح پایین سریال‌های ترکیه‌ای نمی‌دهد و از طرح خیانت در «سه میمون» به کاوش ذهن شخصیت‌ها می‌رسد و عشق و دلدادگی در «درخت گلایی وحشی» را به شکل شاعرانه‌ای در هیاهوی برگ و باد برگزار می‌کند.

شناختنامه سینمایی

نوری بیلگه جیلان

تولد: ۲۶ ژانویه ۱۹۵۹ استانبول ترکیه

پپله (فیلم کوتاه) ۱۹۹۵

قصبه ۱۹۹۸

ابرهای ماه مه ۲۰۰۰

اوزاک ۲۰۰۲ برنده جایزه بزرگ جشنواره فیلم کن

اقلیم‌ها ۲۰۰۶ نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن

سه میمون ۲۰۰۸ برنده جایزه بهترین کارگردانی جشنواره فیلم کن

روزی روزگاری آتاتولی ۲۰۱۱ برنده جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره فیلم کن

خواب زمستانی ۲۰۱۴ برنده نخل طلای بهترین فیلم جشنواره فیلم کن

درخت گلایی وحشی ۲۰۱۸

جیلان و ایران

و فیلمسازی چون اصغر فرهادی، نوری بیلگه جیلان، مایکل وینترباتم، الیویه آسایاس و... در آن حضور داشتند. زمانی که جیلان ریاست بیست و دومین دوره جشنواره فیلم شانگهای را به‌عهده داشت، جوایز بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر مرد را به فیلم قصر شیرین اختصاص داد و آن لحظه‌ای که جیلان، جام طلایی بهترین فیلم را به رضا میرکریمی، کارگردان قصر شیرین می‌دهد، یکی از صحنه‌های ماندگار تاریخ سینمای ایران است. نیکی کریمی هم از جمله سینماگران ایرانی است که با جیلان دیدارهایی در جشنواره‌های مختلف داشته است. آتابای، آخرین فیلمی که کریمی در سینما و به زبان ترکی کارگردانی کرده، شباهت‌هایی با سینمای جیلان دارد و به نظر می‌رسد تحت تأثیر فیلم‌های فیلمساز ترکیه‌ای ساخته شده است.

قرار بود جیلان برای داور یکی از دوره‌های جشنواره جهانی فیلم فجر به ایران بیاید، اما درگذشت پدرش باعث لغو سفر این فیلمساز به ایران شد. ولی یکی از بازیگران فیلم‌های اولیه‌اش یعنی مظفر اوزدمیر در دوره سی و هفتم جشنواره جهانی فیلم فجر به ایران آمد و همراه نوید محمدزاده و نرگس آبیاری و چند سینماگر خارجی دیگر، کار داوری فیلم‌ها را به‌عهده گرفت. به‌جز این دیدارها و معاشرت‌ها، تا اینجاست سینماگر ایرانی که به شکل مستقیم با جیلان در فیلمی همکاری کرده، مرتضی اتابکی، عکاس ایرانی است که عکاسی فیلم درخشان درخت گلایی وحشی را به‌عهده داشت. اتابکی که برای فیلم‌ها و سریال‌های ترکیه‌ای هم عکاسی می‌کند، سابقه فعالیت در سینمای ایران و عکاسی در فیلم‌هایی چون نارنجی‌پوش داریوش مهرجویی و آینه شمعون به کارگردانی بهرام بهرامیان را هم دارد. اتابکی همچنین طراحی پوستر برخی فیلم‌ها همچون آمین خواهیم گفت به کارگردانی سامان سالور را هم انجام داده است.



نوری بیلگه جیلان و مرتضی اتابکی